

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی ترجمه ها
ویکتور هوگو
فرستنده : جاوید
۱۱ فبروری ۲۰۱۹

سنگر خونین

رزم آوران سنگر خونین شدند اسیر
با کودکی دلیر، به سن دوازده.
– آنجا بُدی تو هم؟

– بلی، با این دلاوران.

– پس ما کنیم جسم ترا هم نشان تیر.
تا آنکه نوبت تو رسد، منتظر بمان!
یک صف بلند همه لول تفنگ ها،
آتش جرقه زد.

تنِ همسنگران او

غلطان فتاد بر سر خاشاک و سنگها.
اُذُنم بده به خانه روم، تا کنم وداع
با مادر عزیز – به سردار فوج گفت.
– الساعة خواهم آمد.

– عجب حقه ای زدی!

محکوم کیستی اگر اصلاً نیامدی؟
خواهی زچنگ ما بگریزی به حرف مفت؟
– نداد پاسخ سلطان، کودک شجاع.
خانت کجاست؟

در سر آن چشمه، آن طرف.

– ها، پس برو!

– چه خوب خَرش کرد!... بین خود

سرباز ها به سخره گفتند.

آن زمان

خرخر وناله دم مرگ دلاوران

با قاه قاه خنده بُد آغشته

ناگهان

شوخی شکست.

هر که به حیرت نظر کنان:

محکوم خرد سال می آمد ز پشت صف.

آمد!

میان کوچه به دیوار تکیه داد

آنجا که پیکرِ رفقاییش به خون فتاد،

خونسرد و بی تزلزل و مغرور ایستاد.

- این من!

کشید عَرَبده،

- خالی کنید تیر!